

شناخت راویان بر پایه احادیث توصیفی: کارکردها و مبانی اعتبارسنجی

جعفر زارعان دولت آبادی*

چکیده

مجموعه احادیثی که به گونه‌ای به معرفی راویان می‌پردازد و ابعاد شخصیت راویان را نمایان می‌کند، احادیث توصیفی خوانده می‌شود. این احادیث در تراث حدیثی شیعه به فراوانی وجود دارد و بیش از همه در رجال الکشی جمع آوری شده است. «احادیث توصیفی» به عنوان یکی از منابع مهم شناخت راویان، همواره مورد توجه رجال‌پژوهان بوده است. با این حال، کارکردها و بررسی اعتبار آنها کمتر پژوهیده شده است. پژوهش پیش‌رو، به هدف تبیین کارکردهای مختلف احادیث توصیفی در شناخت راویان و بررسی اعتبار آنها سامان یافته است. از این‌رو ابتدا به بیان کارایی احادیث در شناخت هویت، طبقه، مذهب و وثاقت راویان پرداخته و اینگونه نقش احادیث در معرفی راویان را نمایش داده است. در ادامه به بررسی مبانی اعتبارسنجی احادیث توصیفی از دو ناحیه پرداخته است: (۱) به عنوان احادیثی که از موضوعات خارجی خبر می‌دهند و نه از حکم شرعی، (۲) نصاب لازم در استنادپذیر بودن احادیث توصیفی در توصیف‌های مختلف.

واژگان کلیدی: احادیث توصیفی، راوی شناسی، اعتبارسنجی، پژوهش‌های رجالی

مقدمه

دانش رجال با هدف بازشناخت راویان حدیث، از منابع مختلفی بهره می‌گیرد. رجالیان پیشین بر اساس این منابع به معرفی ابعاد مختلف شخصیت راوی پرداخته‌اند. می‌توان ادعا کرد که یکی از منابع اصلی برای شناخت راویان، احادیث معصومان است. احادیث با تنوع گسترده و اسلوب‌های متعدد خود توانسته است، شناختی همه جانبه و عمیق از شخص و شخصیت راویان ارائه کند. می‌توان این مجموعه از احادیث را که دربردارنده‌ی گزاره‌ای است که به شناخت و توصیف راوی می‌انجامد «احادیث توصیفی» بنامیم.

مصدق روشن احادیث توصیفی، روایاتی است که در مقام معرفی و شناساندن راوی صادر شده است مثلاً امام صادق علیه السلام ابتدائاً یا در پاسخ به سؤالی، به معرفی شخصیت یونس بن عبدالرحمن پرداخته و وی را ثقه و مورد اطمینان معرفی کرده اند. اما احادیث توصیفی محدود به این موارد نبوده بلکه همه‌ی روایاتی که به نوعی به شناخت اوصاف راویان کمک می‌کند بدون اینکه درصدد آن برآمده باشند، در زمره‌ی روایات توصیفی قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر از دیرباز همواره مباحث اعتبارسنجی حدیث، مورد توجه حدیث‌پژوهان بوده است. طبیعی است دامنه‌ی مباحث اعتبارسنجی، نسبت به احادیث توصیفی نیز مطرح شود. در راستای همین هدف، پژوهش حاضر ابتدا گونه‌های مختلف احادیث توصیفی را مطرح می‌کند و در ادامه به دو مسئله‌ی بنیادی در اعتبار احادیث توصیفی، می‌پردازد: ابتدا یک سؤال کلی در اعتبار روایات در موضوعات (در مقابل احکام) و سپس، بررسی نصاب حجیت و اعتبار در خصوص روایات توصیفی.

بر اساس جستجوی نگارنده، پژوهش مستقل و جامعی به بررسی مباحث پیرامون اعتبار احادیث توصیفی نپرداخته است.

۱. کارکرد احادیث توصیفی در رجال‌شناسی

تعریف مشهور از دانش رجال از این قرار است: «علم یبحث فیه عن احوال رواة الحدیث و اوصافهم التي لها دخل فی جواز قبولهم و عدمه» (تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه،

ج ۱۰، ص ۸۰. در منابع گوناگون به بررسی تعاریف مختلف پرداخته شده است: مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۹، سند، بحوث فی مبانی علم الرجال، ص ۱۴، سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۱۱). بر اساس این تعریف، هدف علم رجال را می‌توان در دو محور اساسی بیان کرد:

۱) تشخیص و تعیین هویت راوی، ۲) شناخت احوال و صفات او. همچنین احوال و صفاتی از راویان که به گونه‌ای در قبول و رد روایات آنها مؤثر است، در سه بخش، قابل بیان است: ا. ترسیم طبقه روایی، ب. تعیین مذهب راوی، ج. شناخت وثاقت و ضعف راوی. بنابراین دانش رجال وظیفه دارد پس از معرفی هویت راوی، به توصیف راوی در سه مؤلفه‌ی «طبقه»، «مذهب» و «وثاقت و ضعف» بپردازد. مراجعه به مجموعه‌ی احادیث توصیفی حکایت از کارکرد این منبع سترگ در شناخت هویت، طبقه، مذهب و وثاقت راویان دارد و قابل استفاده است. در ادامه به نمونه‌هایی از هر یک اشاره می‌کنیم:

۱-۱. احادیث توصیفی و کشف هویت راویان

اگرچه هدف اصلی دانشیان رجال، توصیف احوال راویان است اما اگر اطلاعات هویتی راوی نامشخص یا همراه با تردید باشد، شناخت صفات راوی، سودی نخواهد داشت. مراد از «هویت شناسی» خصوص اطلاعات شناسنامه‌ای مانند نام، نام پدر، لقب و کنیه نیست بلکه هرگونه اطلاعات مرتبط با شخصیت و حوزه فعالیت راوی، ذیل این عنوان تعریف می‌شود. بنابراین نام قبیله و شهر محل زندگی، حوزه حدیثی و سفرهای او، از جمله مواردی است که به شناخت هویتی راوی کمک کرده و ذیل این عنوان جای دارد.

بخشی از احادیث توصیفی، به شناخت شخص راوی و تکمیل اطلاعات هویتی او کمک می‌کند. به عنوان مثال در روایت زیر نام پدر و نام قبیله‌ی راوی گزارش شده است:

عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ، قَالَ:، سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرِّضَا (ع) عَنْ يُونُسَ فَقَالَ مَنْ يُونُسُ فَقُلْتُ مَوْلَى عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ، فَقَالَ: لَعَلَّكَ تُرِيدُ يُونُسَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فَقُلْتُ لَا وَاللَّهِ لَا أَدْرِي ابْنُ مَنْ هُوَ قَالَ: بَلْ هُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، ثُمَّ قَالَ: ... (همان، ص ۴۸۷)



همچنین در روایت زیر نام کامل فردی که در روایات دیگر به اختصار «سعد الخیر» معرفی شده (کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۵۲ و ۵۶)، منعکس است:

عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: دَخَلَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ وَكَانَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) يُسَمِّيهِ سَعْدَ الْخَيْرِ وَهُوَ مِنْ وَلَدِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مَرْوَانَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فَبَيْنَا يَنْشِجُ كَمَا تَنْشِجُ النِّسَاءُ قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) مَا يُبْكِيكَ يَا سَعْدُ قَالَ... (مفید، الإختصاص، ص ۸۵)

۱-۲. احادیث توصیفی و تحدید طبقه روایی راویان

یکی دیگر از دغدغه‌های رجال پژوهان تبیین روابط روایی و شناخت طبقه‌ی راوی است. به طور خلاصه، طبقه را می‌توان اینگونه تعریف کرد: «شناخت تقریبی عصر فعالیت حدیثی راوی». بر این اساس گاهی طبقه راوی از حیث درک و ملاقات با یک معصوم مورد بررسی قرار می‌گیرد، گاهی ارتباط و معاصرت راوی با راویان دیگر دارای اهمیت خواهد بود. در این حالت گاهی ارتباط او با راویانی است که همدریف او هستند و اینگونه ارتباط راویان حاضر در یک زمان دانسته می‌شود و گاهی ارتباط راوی با راوی طبقه قبل (رابطه‌ی استاد و شاگردی) تبیین می‌شود. کارکرد دوم احادیث توصیفی، ارائه‌ی اطلاعاتی پیرامون طبقه‌ی راوی است. به عنوان مثال روایات زیر بر نقل بی واسطه‌ی ابراهیم بن هاشم از امام جواد (ع) حکایت دارد:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: اسْتَأْذَنَ عَلِيُّ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ النَّوَاحِي مِنَ الشَّيْعَةِ فَأَذِنَ لَهُمْ... (همان، ص ۴۹۶، ح ۷)
عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: لَمَّا مَاتَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) حَجَجْنَا فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَقَدْ حَضَرَ خَلْقٌ مِنَ الشَّيْعَةِ... (شیخ مفید، الإختصاص، ص ۱۰۲)
عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي (ع) إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ صَالِحٌ ... (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۸، ش ۲۷، طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۴۰، ح ۱۹)

در هیچ یک از منابع اصلی رجال، به معاصرت ابراهیم بن هاشم با امام جواد، اشاره نشده اما تعبیر موجود در این روایات به خوبی بر ملاقات و روایت ابراهیم بن هاشم از امام جواد(ع) دلالت دارد(بحر العلوم، رجال السید بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۴۷؛ حائری مازندرانی، منتهی المقال، ج ۱، ص ۲۱۷، کاظمی، تکملة الرجال، ج ۱، ص ۱۹۲، علیاری تبریزی، بهجة الامال، ج ۱، ص ۶۰۱). نمونه‌ی دیگر رابطه‌ی روایی داود بن کثیر و امام رضا علیه السلام است. معاصرت او با امام رضا(ع) توسط نجاشی تصریح شده(نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۵۶) اما برقی(برقی، رجال البرقی، ص ۳۲ و ۴۷) و شیخ طوسی(طوسی، رجال الطوسی، ص ۲۰۲ و ۳۳۶) او را تنها از اصحاب امام صادق و امام کاظم ۸ دانسته‌اند. روایات توصیفی بیانگر نقل او از امام هشتم علیه السلام است و اینگونه نظر نجاشی تأیید می‌شود. کشی روایت زیر را از داود بن کثیر نقل می‌کند:

عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا(ع) جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّهُ
و... (طوسی، إختيار معرفة الرجال، ص ۳۷۳، ح ۷۰۰)

شیخ صدوق نیز روایت زیر را از امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم السلام نقل کرده است:

عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ
جَعْفَرٍ وَ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى: وَ هُمْ يَقُولُونَ مَنْ أَتَى قَبْرَ
الْحُسَيْنِ(ع) بِعَرَفَةَ فَلَبَّاهُ اللَّهُ ثَلَجَ الْفُؤَادُ. (شیخ صدوق، ثواب الأعمال،
ص ۹۰؛ شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۸۰، حر
عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۶۴، البته این احتمال وجود دارد
که نقل از امام رضا(ع) در زمان حیات امام کاظم(ع)، بوده و راوی
دوران بعد از امام کاظم(ع) را درک نکرده باشد)

همچنین روایت زیر علاوه بر اطلاع از کبر سن او، بر درک دوران امامت امام رضا(ع)، توسط داود رقی دلالت می‌کند:

عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي قَدْ كَبِرَ سِنِّي
فَخُذْ بِيَدِي مِنَ النَّارِ قَالَ فَأَشَارَ إِلَى ابْنِهِ أَبِي الْحَسَنِ (ع) فَقَالَ هَذَا
صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي. (كلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۱۲)

اینکه امام کاظم (ع)، امام بعد از خود را به او معرفی می‌کنند تا این‌گونه او را از شقاوت نجات دهند، نشان می‌دهد که او دوران امامت امام هشتم را درک خواهد کرد.

۱-۳. احادیث توصیفی و بازشناسی گرایش‌های مذهبی راویان

یکی از ابعاد شخصیتی راوی که در کتاب‌های رجال به آن پرداخته شده، مذهب و گرایش‌های اعتقادی او است. اگرچه در صدد شناخت راویان روایات شیعی هستیم اما وجود مذاهب فاسده در میان راویان این احادیث، غیرقابل انکار است. بخشی از احادیث توصیفی به صراحت از صحت یا فساد مذهب راویان سخن گفته است، به عنوان مثال در روایت زیر اسماعیل بن خطاب و صفوان بن یحیی در زمره شیعیان و اهل بهشت معرفی می‌شوند:

... فَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ إِسْمَاعِيلَ بْنَ الْخَطَّابِ بِمَا أَوْصَى بِهِ إِلَى صَفْوَانَ بْنِ
يَحْيَى وَ رَحِمَ صَفْوَانَ فَإِنَّهُمَا مِنْ حِزْبِ آبَائِي (ع)، وَ مَنْ كَانَ مِنْ
حِزْبِنَا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۲ در
مورد این روایت و نکات پیرامون آن، ر.ک: مامقانی، تنقیح المقال،
ج ۱۰، ص ۸۰)

علاوه بر بیان‌های صریح و مستقیم، بسیاری از احادیث در بردارنده‌ی نکاتی است که از رهگذر آن گرایش‌های مذهبی راویان، قابل دستیابی است. به عنوان نمونه نجاشی روایت زیر را ذیل نام محمد بن حسن، ذکر کرده است:

قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى (ع)
يَقُولُ: مَنْ أَخْبَرَكَ أَنَّهُ مَرَّضَنِي وَ غَسَّلَنِي وَ حَنَظَّنِي وَ كَفَّنَنِي وَ الْحَدَنِي وَ
قَبَّرَنِي وَ نَفَضَ يَدَهُ مِنَ التُّرَابِ، فَكَذَّبَهُ. وَقَالَ: مَنْ سَأَلَ عَنِّي فَقُلْ حَيٌّ وَ
الْحَمْدُ لِلَّهِ. لَعَنَّ اللَّهَ مَنْ سَأَلَ عَنِّي فَقَالَ مَاتَ. (نجاشی، رجال
النجاشی، ص ۳۳۵)

در این روایت، راوی خود را واقفی معرفی نکرده و نسبت وقف هم به او داده نشده اما محتوایی نقل کرده است که رکن اعتقادی واقفه می‌باشد. از آنجا که چنین محتوایی توسط کسی که منکر آن است، صورت نمی‌پذیرد، نقل آن بر واقفی بودن راوی دلالت دارد. همچنین روایت زیر متضمن قرائنی است که صحت مذهب سه تن از راویان را مشخص می‌کند:

عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ عَامِرٌ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جُدَاعَةَ الْأَزْدِيِّ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ عَامِرٌ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) دُفِنَ بِالرَّحْبَةِ قَالَ لَا قَالَ فَأَيُّنَ دُفِنَ قَالَ إِنَّهُ لَمَّا مَاتَ احْتَمَلَهُ الْحَسَنُ (ع) فَأَتَى بِهِ ظَهَرَ الْكُوفَةِ قَرِيباً مِنَ النَّجَفِ يَسْرَةً عَنِ الْغُرِيِّ يَمْنَةً عَنِ الْحِيرَةِ فَدَفَنَهُ بَيْنَ رَكْوَاتٍ بَيْضَ قَالَ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَهَبْتُ إِلَى الْمَوْضِعِ فَتَوَهَّمْتُ مَوْضِعاً مِنْهُ ثُمَّ أَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ لِي أَصَبْتَ رَحِمَكَ اللَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. (كلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۶)

تعبیر «امیر المومنین» و «جعلت فداک» و همچنین عبارت «إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ...» توسط عامر بن عبدالله و عبارت «رَحِمَكَ اللَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» توسط امام، قرائنی است که بر امامی بودن راوی اشاره دارد. علاوه بر این مشخص کردن قبر مخفی امیر المومنین علیه السلام برای ایشان، از ارتباط نزدیک آنها با امام صادق ع حکایت دارد.

۱-۴. احادیث توصیفی و سنجش وثاقت و ضعف راویان

چهارمین مؤلفه در شناخت راوی، اطلاع از وثاقت و ضعف راوی است. وثاقت در لغت به معنای اعتماد و اطمینان داشتن است (فیروزآبادی، قاموس المحيط، ج ۳ ص ۹۲۷؛ فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۴۷) که در توصیفات رجالی، حالتی است که وقتی راوی از آن برخوردار است، به وی در حوزه حدیث و روایت اعتماد می‌شود. در مقابل اگر راوی در تحمل و نقل احادیث، قابل اعتماد نباشد، ضعیف خوانده می‌شود. ائمه اطهار: با تعابیر گوناگون، اصحاب مورد اعتماد خود در انتقال احادیث را معرفی کرده‌اند. به نمونه‌های زیر توجه کنید:



عَنْ سُلَيْمِ بْنِ أَبِي حَيَّةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ
أُفَارِقَهُ وَدَعْتُهُ وَقُلْتُ أَحِبُّ أَنْ تُزَوِّدَنِي فَقَالَ أَنْتَ أَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ فَإِنَّهُ
قَدْ سَمِعَ مِنِّي حَدِيثًا كَثِيرًا فَمَا رَوَى لَكَ فَارَوْمَ عَنِّي. (نجاشي،
رجال النجاشي، ص ۱۳)

در این روایت، امام صادق (ع)، سلیم بن ابی حیه را به ابان بن تغلب ارجاع می دهند. همین
ارجاع امام، کافی است تا وثاقت او در تحدیث، ثابت شود. چنین مضمونی نسبت به راویان
دیگری مانند زرارہ (اختیار معرفة الرجال، ص ۱۳۵)، ابابصیر (قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)
رُبَّمَا احْتَجَجْنَا أَنْ نَسْأَلَ عَنِ الشَّيْءِ فَمَنْ نَسْأَلُ قَالَ عَلَيْنَاكَ بِالْأَسَدِيِّ، يَعْنِي أَبَا بَصِيرٍ. طوسی،
اختیار معرفة الرجال، ص ۱۷۱) و یونس بن عبدالرحمن (همان، ص ۴۹۰) نیز صورت
پذیرفته است.

از تعبیر دیگری نیز می توان اعتمادپذیری راوی را دریافت، مثلاً طبق روایتی امام صادق (ع)
نقل زرارہ از امام باقر (ع) را غیر قابل انکار دانسته اند (قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ زُرَّارَةَ قَدْ
رَوَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) ... فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَمَّا مَا رَوَاهُ زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فَلَا يَجُوزُ
لِي رَدُّهُ ... همان، ص ۱۳۳) که نشان از وثاقت اوست. همچنین در مورد حارث بن مغیره،
تعبیر «مُسْتَرَحَّحٌ تَسْتَرِيحُونَ إِلَيْهِ» بکار رفته و حتی امام، شیعیان خود را توبیخ می کنند که چرا
از خرمن او توشه نمی گیرند؟ (قَالَ:، كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ أَمَا لَكُمْ مِنْ مَفْزَعٍ أَمَا
لَكُمْ مِنْ مُسْتَرَحَّحٍ تَسْتَرِيحُونَ إِلَيْهِ مَا يَمْنَعُكُمْ مِنَ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ. همان،
ص ۳۳۷). چنانچه در مورد محمد بن مسلم فرمودند: «فَإِنَّهُ قَدْ سَمِعَ مِنْ أَبِي وَكَانَ عِنْدَهُ
وَجِيهًا» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۶۱).

۲. مبانی و نصاب اعتبار احادیث توصیفی

پس از شناخت کارکردهای مختلف احادیث توصیفی، در این بخش به پاسخگویی به دو
مسئله پیرامون اعتبار و حجیت احادیث توصیفی می پردازیم:
مسئله اول: بررسی اعتبار احادیث توصیفی از این باب که خبر از موضوعات خارجی
است؛

مسئله دوم: بررسی اعتبار احادیث توصیفی از جهت تعیین نصاب لازم برای بهره‌مندی در پژوهش‌های رجالی.

در ادامه ضمن توضیح بیشتر، به بررسی این دو مسئله می‌پردازیم:

۱-۲. حجیت احادیث در موضوعات خارجی

در دانش اصول، این بحث مطرح است که آیا حجیت خبر واحد به موضوعات خارجی نیز سرایت می‌کند یا خیر؟ مثلاً اگر روایتی بر عدالت زید دلالت داشت یا از طهارت مکانی خبر می‌داد، آیا باید به آن عمل کرد یا اینکه در موضوعات خارجی، تنها بینة (شهادت دو عادل) مفید و معتبر است؟

از آنجا که احادیث توصیفی به شناخت ویژگی‌های راویان (موضوعات خارجی) می‌پردازند، بررسی حجیت آن‌ها در این حوزه ضروری است. ابتدا به حجیت کلی اخبار در موضوعات و سپس به حجیت احادیث توصیفی می‌پردازیم:

الف) حجیت احادیث در موضوعات خارجی

عده‌ای از فقها و اصولیین حجیت خبر واحد را در موضوعات می‌پذیرند. ایشان برای اثبات این مطلب به ادله و شواهد مختلفی از جمله سیره عقلا، سیره متشرعه، روایات خاصه و ... استناد کرده‌اند. عمده دلیل برای حجیت خبر عادل در موضوعات خارجی، سیره عقلا است. عقلا چنانچه خبر ثقه را در بیان حکم شرعی معتبر می‌دانند، در موضوعات نیز بر اساس آن عمل می‌کنند. این سیره در همه‌ی دوران‌ها و در جوامع مختلف انسانی، جاری بوده و توسط شارع بواسطه‌ی عدم ردع، مورد امضا قرار گرفته است (خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳، ص ۱۵۷).

در مورد استدلال فوق، دو نکته باید بررسی شود: اول، وجود چنین سیره‌ای نزد عقلا و محدوده‌ی آن؛ دوم، عدم ردع از سوی شارع.

در مورد نکته‌ی اول، ممکن است گفته شود بنای عقلا بر عمل به خبر ثقه، تبعیدی نبوده بلکه تنها در مواردی که وثوق و اطمینان آور باشد، چنین سیره‌ای دارند. در اینصورت آنچه عقلا به آن اعتنا می‌کنند اطمینان و علم عرفی است و خبر ثقه موضوعیتی ندارد. در پاسخ به این

تقریر می‌توان گفت چنین ادعایی در امور شخصی عقلاً گفتنی است اما در امور مرتبط با امر مولا و در باب اطاعت و احتجاج، قطعاً اطمینان شخصی معیار نیست زیرا در اینصورت هر کس می‌تواند ادعای عدم وثوق داشته باشد و اینگونه نظام احتجاج و مواخذه، مختل خواهد شد (منتظری، مجمع الفوائد، ص ۴۵۴). بنابراین سیره عقلاً بر عمل به خبر ثقه در موضوعات مستقر است ولو موجب اطمینان نشود.

اما در مورد نکته‌ی دوم (ردع شارع نسبت به سیره عقلاً)، عده‌ای از فقها و اصولیان روایت زیر را دلیلی بر ردع شارع، قلمداد کرده و بر اساس آن، برای اثبات موضوعات خارجی، علم یا بینه را لازم دانسته‌اند:

عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ فَتَدَّعَهُ مِنْ قِبَلِ نَفْسِكَ ... وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ. (حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۸۹، ح ۲۲۰۵۳)

در نقد استدلال به روایت مسعدة بن صدقه به عنوان ردع سیره عقلاً، پاسخ‌هایی می‌توان ارائه کرد:

۱. روایت فوق از نظر سندی معتبر نبوده و نمی‌تواند ردع شارع را ثابت کند (خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳، ص: ۱۵۶). ممکن است گفته شود احتمال صدور روایت فوق، احتمال ردع را ثابت می‌کند و همین مقدار برای عدم احراز امضای سیره، کفایت می‌کند. در پاسخ گفته می‌شود سیره عقلاً و عدم ردع آن، تا زمان امام صادق (ع) و صدور این روایت ثابت است و برای زمان‌های بعد، استصحاب بقاء امضا جاری است (صدر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۸۶).

۲. در این روایت -مانند بسیاری از آیات و روایات دیگر- «بینه» در معنای لغوی بکار رفته که به معنای دلیل (ما یُثَبِّتُ بِهِ الشَّيْءُ) است. از سوی دیگر ادله حجیت خبر واحد، خبر واحد را معتبر دانسته است. بر این اساس اثبات اوصاف راویان به واسطه‌ی خبر واحد، اثبات با بینه است که مورد تأیید روایت مسعدة قرار گرفته است. (خویی، موسوعة الإمام

الخوئي، ج ۲، ص ۲۶۴ و ج ۳، ص ۱۵۵. روحانی، زبدة الأصول، ج ۴، ص ۲۱۴. شهید صدر به نقد این پاسخ پرداخته است ن.ک: صدر، بحوث في شرح العروة الوثقى، ج ۲، ص ۸۶. همچنین مکارم، القواعد الفقهية، ج ۲، ص ۹۴)

۳. این روایت حتی در صورت پذیرش صدور آن، صلاحیت ردع از سیره مزبور را ندارد زیرا دلیل رادع از نظر کمی و کیفی باید با میزان رسوخ سیره در جامعه‌ی عقلا، تناسب داشته باشد. سیره عقلا در عمل به خبر ثقه در موضوعات، به گونه‌ای است که اگر شارع در صدد ردع و انکار آن بود، لازم بود از خطابات متعدد و صریح استفاده می‌کرد و به اطلاق یک خطاب اکتفا نمی‌کرد.

بر این اساس، اولاً وجود سیره ثابت است و ثانیاً ردع و منعی نیز از سوی شارع ثابت نیست، بنابراین می‌توان گفت خبر واحد در همه‌ی موضوعات -از جمله احوال راویان- معتبر است و نیاز به اقامه‌ی بینه نیست.

ب) ادله اختصاصی حجیت احادیث توصیفی

به نظر می‌رسد حتی اگر سیره عقلا را مستقر ندانیم یا رادعیت روایت مسعده را بپذیریم، در خصوص توصیف راویان، می‌توان به احادیث تمسک کرد. به عبارت دیگر در خصوص احادیث توصیفی، ادله‌ی دیگری بر حجیت و اعتبار آن قابل طرح است:

بیان اول: ادله‌ای که بر حجیت روایات در احکام شرعی دلالت دارد، روایاتی را معتبر می‌داند که مدلول مطابقی یا التزامی آنها، حکم کلی شرعی باشد. در مورد خبر از وثاقت راویان نیز اگرچه مدلول مطابقی آن، از قبیل خبر از موضوعات است اما مدلول التزامی آن ثبوت حکمی است که راوی ثقه از آن خبر می‌دهد. به عنوان مثال وقتی روایتی خبر از وثاقت زراره می‌دهد به صورت التزامی، بر اعتبار حکم شرعی نقل شده توسط زراره خبر می‌دهد. چنانچه خبر از اعلم بودن یک مجتهد، در حقیقت خبر از اعتبار فتاوی او است (حکیم، حقائق الأصول، ج ۲، ص ۲۰۷؛ حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۸). بنابراین اگرچه خبر واحد در موضوعات حجت نیست ولی در مواردی که التزاماً



خبر از احکام شرعی است، معتبر خواهد بود چنانچه دیگر روایات مشتمل بر حکم شرعی، معتبر است.

بیان دوم: دلیل دیگر بر اعتبار احادیث توصیفی، وجود روایات بسیاری است که در مقام توثیق یا تضعیف راویان، نقل شده است. به نظر می‌رسد امامان؟ عه‌م؟ در راستای مدیریت جریان انتقال معارف، به معرفی شخصیت‌های مؤثر در این جریان پرداخته و اینگونه مسیر صحیح دریافت احادیث را مشخص کرده‌اند. از سوی دیگر همین بیانات، توسط راویان به نسل‌های بعد منتقل شده و در اختیار رجالیان قرار گرفته است و روشن است همه‌ی روایات توصیفی حتی برای معاصران امام، لزوماً علم آور نبوده است. وجود چنین سیره‌ای نزد اصحاب نزدیک معصومین، دلیل خوبی بر اعتبار احادیث توصیفی است. به بیان دیگر حتی اگر رادعیت روایت مسعدة بن صدقه نسبت به سیره عقلا تمام باشد، این ردع در دیگر موضوعات ثابت است اما در خصوص روایات توصیفی وجود سیره متشرعه، حاکی از امضا و تأیید شارع خواهد بود. (در منابع علم اصول، بررسی حجیت خبر ثقه در موضوعات خارجی، بر قول رجالیان تطبیق شده و کسانی که قائل به لزوم بینه هستند، قول رجالیان را برای اثبات صفات راویان کافی نمی‌دانند. اما بر اساس تتبع نگارنده، هرگز این مبحث نسبت به احادیث توصیفی تطبیق نشده است. اگرچه قول رجالی و احادیث توصیفی هر دو از این جهت که خبر از موضوعات خارجی است، مشترک هستند اما این احتمال وجود دارد که خصوصیات احادیث توصیفی، سبب اتخاذ نظر دیگری نسبت به آن را فراهم کند)

در صورت پذیرفتن این دو بیان فوق، همچنان احادیث توصیفی در پژوهش‌های راوی‌شناسانه قابل استفاده است. این مطلب را در قالب دو نکته بیان می‌کنم:

أ. توصیف‌های ضمنی: بسیاری از روایات توصیفی، ابتدائاً در مقام توصیف نبوده بلکه در مقام بیان حکم شرعی بوده و در ضمن آن گزاره‌ای در مورد راوی نیز بیان شده است. در چنین حالتی ادعای تبعیض در حجیت روایت، بعید خواهد بود. به عنوان نمونه در روایت زیر احمد بن قاسم در مورد غسل میت در حضور مرجئه، نامه‌ای به امام هادی (ع) نوشته است:

كَتَبَ أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ (ع) يَسْأَلُهُ عَنِ الْمُؤْمِنِ
يَمُوتُ فَيَأْتِيهِ الْغَاسِلُ يُغْسِلُهُ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُزَجَّجَةِ هَلْ يُغْسَلُهُ
غُسْلَ الْعَامَّةِ وَ لَا يُعَمَّمُهُ وَ لَا يُصَيَّرُ مَعَهُ جَرِيدَةٌ فَكَتَبَ يُغْسَلُهُ غُسْلَ
الْمُؤْمِنِ وَ إِنْ كَانُوا حُضُورًا وَ أَمَّا الْجَرِيدَةُ فَلَيْسَتْ خَفِ بِهَا وَ لَا يَرُونَهُ وَ
لِيُجْهَدَ فِي ذَلِكَ جَهْدَهُ. (طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۴۸)

از دیگر سو وقتی یک راوی نظر امام را در چنین حالتی جویا می‌شود و امر امام به غسل دادن به شیوه‌ی شیعیان، به این معنا است که خود راوی از پیروان امام است و اینگونه صحت مذهب او دانسته می‌شود. طبیعی است پذیرش روایت در دلالت مطابقی آن (بیان حکم شرعی کیفیت غسل) و بی‌اعتباری آن در دلالت بر مذهب راوی، قابل قبول نیست و یا بسیار بعید است.

ب. اعتبار در کنار دیگر شواهد: حتی اگر روایات توصیفی، معتبر نباشد و برای اثبات اوصاف راویان علم یا بینة لازم باشد، این روایات می‌تواند به عنوان جزئی از دلیل، به کار گرفته شوند. چنانچه گاهی با در کنار هم گذاشتن روایات توصیفی و قرائن دیگر می‌توان به شناخت قابل اطمینانی نسبت به راوی، دست یافت.

۲-۲. معیار و نصاب حجیت در احادیث توصیفی

پس از پذیرش اعتبار احادیث در شناخت راویان، این مسئله مطرح می‌شود که حدیث معتبر برای شناسایی راویان، از چه ویژگی‌هایی باید برخوردار باشد و نصاب حجیت در اینگونه روایت چیست؟

چنانچه گذشت احادیث توصیفی، در چهار حوزه یعنی هویت شناسی، طبقه شناسی، مذهب شناسی و بیان وثاقت و ضعف راویان، کارکرد دارد. به نظر می‌رسد اعتبارسنجی قسم اول یعنی احادیثی که به بیان اطلاعات هویت شناسانه پرداخته، با سه قسم دیگر متفاوت است. بنابراین اعتبار احادیث توصیفی را در دو بخش دنبال می‌کنیم:



الف) اعتبار احادیث در شناسایی هویت راویان

به نظر می‌رسد برای شناخت هویت راویان، احادیث بسیاری قابل اعتماد باشند. به عبارت دیگر نوع اطلاعاتی که در این احادیث منتقل شده است، دارای خصوصیتی هستند که حصول اطمینان به صدور آنها را، آسان می‌کند. این خصوصیات را در قالب سه نکته می‌توان بیان داشت:

قابلیت جعل نداشتن:

اطلاعات هویتی راویان مانند نام، نام پدر، لقب، نام قبیله و ... اموری هستند که غالباً امکان جعل ندارند زیرا بطور طبیعی مردم زمان راوی، از آن اطلاع دارند و در صورت انتشار خلاف آن، به زودی توسط آنها تکذیب می‌شود. بنابراین داده‌های هویتی، بگونه‌ای هستند که ماندگاری یک گزاره‌ی غلط و دروغین، تقریباً منتفی است؛ زیرا یا اطلاعات مخالف واقع، بیان نمی‌شود و یا اگر بیان شود، به زودی تکذیب می‌شود و به نسل‌های بعدی منتقل نمی‌شود.

ب. نبود انگیزه‌ی جعل و کذب نسبت به آنها:

به‌طور طبیعی در مسائلی که منافع اشخاص یا گروه‌های مذهبی و سیاسی در میان باشد، انگیزه‌هایی برای تحریف واقعیت وجود دارد. در مقابل داده‌های شناسنامه‌ای راویان که معمولاً اموری شخصی است و به نفع و ضرر دیگران ارتباطی ندارد، انگیزه‌های خلاف‌گویی نیز در آنها مطرح نمی‌شود.

ج. در مقام توصیف نبودن

بسیاری از اطلاعات هویتی از بخشی از روایات بدست می‌آید که اتفاقاً راوی در مقام انتقال آن نبوده است. توضیح اینکه اگر گوینده‌ای قصد ارائه‌ی اطلاعات غلط داشته باشد، آن مطلب را محور اصلی کلام خود قرار می‌دهد و در صدد تقویت آن و باورپذیر کردن آن برمی‌آید. در مقابل اگر اطلاعاتی از حاشیه‌ی کلام به‌دست آید، بر راستین بودن آن مطلب حکایت دارد. بنابراین حتی اگر مطلب اصلی یک حدیث، قابل اعتماد نباشد، احتمال

دروغین بودن مطالب ضمنی و حاشیه‌ی آن بعید به نظر می‌رسد. در مورد اطلاعات هویتی راویان نیز این نکته قابل تطبیق است.

توجه به این قرائن سبب می‌شود که دامنه‌ی احادیث قابل اعتماد در راستای شناخت اطلاعات هویتی، بسیار گسترده باشد و حتی روایات ضعیف و غیر معتبر نیز قابل استناد باشند. تفکیک بین اطلاعات هویتی با دیگر داده‌های راوی شناسانه، در مباحث دیگر نیز مطرح است. مامقانی در پاسخ به سؤال «آیا در جرح و تعدیل می‌بایست به مورخین و سیره نویسان عامه رجوع کرد یا خیر؟» اینگونه می‌نگارد:

و حينئذ فالتحقيق هو التفصيل بين الجرح و التعديل و بين سائر ما يذكر في علم الرجال ممّا يرجع إلى الأسماء و الألقاب و الكنى و الأنساب .. و نحو ذلك؛ ضرورة حصول الوثوق و الظن بقول المؤرخ و إن كان من أهل المذاهب الفاسدة فيما يرجع إلى غير الجرح و التعديل، و عدم حصول الوثوق - بل و لا الظن - في الجرح و التعديل. (مامقانی، تنقيح المقال، ج ۲، ص ۱۹۱)

ب) اعتبار احادیث در شناسایی طبقه، مذهب و وثاقت راویان

پس از بررسی اعتبار احادیث هویت شناسانه، نوبت به بیان نصاب لازم در حجیت و اعتبار احادیث توصیفی در سه حوزه‌ی دیگر (طبقه، مذهب، وثاقت و ضعف) می‌رسد. تأثیر هر یک از داده‌های مربوط به طبقه، مذهب و وثاقت راویان در پذیرش یا رد احادیث راویان و همچنین نقشی که در شخصیت فردی و اجتماعی راویان دارد، موجب می‌شود اعتبارسنجی آنها از اهمیت بیشتری برخوردار باشد. توضیح بیشتر اینکه:

أ. ترسیم طبقه‌ی روایی راوی و کشف تعاملات حدیثی وی با مشایخ و شاگردان: این امر در پذیرش یا رد روایت‌گری راوی و اعتبار احادیث او تأثیر مستقیم دارد.

ب. کشف صحت مذهب و تعیین مذاهب راویان فاسد المذهب: اعتماد به منقولات راوی ارتباط مستقیم با صحت مذهب او دارد و گرایش‌های مذهبی می‌توانند بر اعتبار وی تأثیر بگذارند. "تلخیص کرد.



ج. احراز توثیق یا مدح، یا حکم به تضعیف یا مذمت راوی: این امر نیز در پذیرش و رد روایات راوی آشکارا مؤثر است و می‌تواند با انگیزه‌های خاصی همراه باشد. آن‌گاه که روابط روایی راوی، مذهب و اعتقادات او و صد البته وثاقت او در پذیرش نقل‌ها اثرگذار است، به‌طور طبیعی برای کذابان انگیزه‌ی جعل و تحریف، در این سه محور وجود دارد. از سوی دیگر این سه محور از اموری است که عموم مردم از آن بی‌اطلاع هستند، بنابراین دروغین بودن آن، روشن و آشکار نیست. حتی در مورد اطلاعات طبقه‌شناسانه از آنجا که ممکن است فردی در دوران یک امام یا معاصر یک راوی باشد اما ارتباطی بر پایه‌ی حدیث با وی نداشته باشد، لذا ادعای ارتباط او با امام یا فلان راوی، متصور است بدون اینکه از سوی عموم مردم، قابل تکذیب باشد.

بنابراین بررسی نصاب روایت قابل استناد، در این بخش (وثاقت، مذهب، طبقه) فراتر از بخش قبل بوده و دقت بیشتری می‌طلبد. در باب نصاب اعتبار در این قسم، دو دیدگاه مطرح است که در ادامه به آن می‌پردازیم:

دیدگاه اول: کفایت ظن در اعتبار احادیث توصیفی

بعضی مانند محدث نوری (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲۳، ص ۴۱، ج ۲۶، ص ۲۷۲). اینکه محدث نوری، افاده ظن را کافی می‌داند، شواهدی دارد اما این احتمال وجود دارد که مراد ایشان، ظن قوی باشد بگونه‌ای که به احتمال مقابل، اعتنا نشود. این احتمال نیز شواهدی از جمله در مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۸۰ دارد و در مجال دیگری باید بدان پرداخته شود) و مامقانی. (مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۸۴) خبر ضعیف را نیز مادام که ظن‌آور باشد، در توثیق راویان قابل استناد می‌دانند. طبق این دیدگاه ظن به صفات راوی، معتبر است و حصول این ظن می‌تواند مبتنی بر روایت معتبر یا ضعیف باشد، چنانچه ممکن است از قرائن دیگر بدست آید. کفایت ظن در علم رجال و شناخت احوال راویان، اگرچه در نگاه اول غیرقابل دفاع به نظر می‌رسد اما می‌تواند سه تحلیل و تقریر پیرامون آن ارائه کرد. در ادامه به بیان و بررسی هر یک می‌پردازیم:

أ. حجیت ظنون

احتمال اول این است که طرفداران این دیدگاه، چنانچه علم را معتبر می‌دانند، ظن و کشف ظنی را نیز معتبر دانسته و عمل به آن را جایز می‌دانند. این احتمال به خودی خود قابل دفاع نیست و حتی می‌توان نسبت آن به رجالیان را منتفی دانست زیرا آیات و روایات مختلفی، عمل به ظن را جایز ندانسته و طبیعتاً نهی از عمل به ظنون، شامل ظن به احوال راویان نیز می‌شود. محقق نائینی طبق بیان دیگری، حصول ظن در شناخت راویان را کافی دانسته است. ایشان فرموده‌اند که از آنجا که ظن به وثاقت راوی، سبب وثوق به صدور روایات می‌شود، همین مقدار آگاهی از احوال راویان، کافی است (الثانی: فی حجیة الظن بوثاقه الراوی الحاصل من توثیق أهل الرجال. و تقدم أنَّ الأقوی اعتبار الظن بذلك، لأنَّه یوجب حصول الوثوق بصدور الروایة نائینی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۳۲۳). به عبارت دیگر اگر چه وثاقت راوی، مظنون است اما به صدور روایت توسط چنین فردی که ظن به وثاقت او داریم، وثوق حاصل می‌شود و روایت موثق نیز معتبر است. طبق این بیان، ظن به احوال راویان، به خودی خود معتبر نیست بلکه از این باب که سبب وثوق به صدور می‌شود، قابل استفاده است.

ب. انسداد کبیر

بیان دیگری که می‌تواند منشأ پذیرش کفایت ظن در علم رجال باشد، مبنای انسداد کبیر است. توضیح اینکه ادعا می‌شود باب علم و علمی به معظم احکام دین، منسد است و از سوی دیگر جریان برائت و احتیاط در همه‌ی موارد، قطعاً جایز و یا ممکن نیست. بنابراین طبق یکی از مبانی کشف یا حکومت، دانسته می‌شود ظن به احکام شرعی معتبر بوده و مکلف باید بر اساس آن، عمل کند. در انسداد کبیر، لازم نیست باب علم و علمی در خصوص دانش رجال، منسد باشد بلکه معیار انسداد باب علم به احکام شرعی است. بنابراین حتی اگر باب علم و علمی در دانش رجال مفتوح باشد اما ظن به احوال راویان مادام که ظن به حکم شرعی را در پی داشته باشد، معتبر و قابل استفاده است.

طبیعتاً همه‌ی کسانی که قائل به انسداد کبیر هستند، روایات توصیفی را نیز مادام که بواسطه‌ی معرفی راویان، موجب ظن به یک حکم شرعی شود، معتبر و قابل استناد می‌دانند ولو اینکه آن روایت، ضعیف و غیر معتبر محسوب شود. به عبارت دیگر روایت توصیفی ولو نامعتبر باشد، سبب ظن به وثاقت راوی می‌شود و ظن به وثاقت راوی، سبب ظن به صدور روایت او و در نتیجه ظن به ثبوت حکم شرعی می‌گردد.

در نقد این تحلیل می‌توان گفت مبانی مختلفی در پذیرش یا عدم پذیرش انسداد تاثیرگذار است اما اجمالاً می‌دانیم بر اساس بیشتر مبانی، باب علم و علمی به احکام مفتوح است. به عبارت دیگر اگر چه طبق مبنای انسداد کبیر، ظن به احوال رجالیان، از باب ظن به حکم شرعی، معتبر است اما منوط به پذیرش انسداد است در حالی که اثبات آن، محل تأمل است. (انصاری، مطارح الأنظار، ج ۳، ص ۲۸۷)

ج. انسداد صغیر

بعضی از کسانی که ظن به احوال راویان را معتبر می‌دانند، از باب پذیرش انسداد صغیر در دانش رجال است. شریعتمدار استرآبادی از رجالیان قرن دوازدهم (استرآبادی، لب اللباب فی علم الرجال، ص ۱۰۳) و از میان معاصران، آیت الله شبیری (ن.ک: مقاله‌ی «انسداد از دیدگاه آیه‌الله العظمی شبیری زنجانی»، پژوهش‌های فقهی تا اجتهاد پاییز ۱۳۹۳، پیش شماره ۱۲، صص ۵-۳۰) قائل به انسداد صغیر در علم رجال شده‌اند.

این دیدگاه را در فرایند زیر می‌توان تشریح کرد:

(۱) علم به احوال راویان از طریق رجوع به اقوال رجالیان است، و طریق علمی دیگری نیز برای شناخت راویان ثقه نداریم.

(۲) نظرات ایشان با توجه به فاصله‌ی زمانی، نمی‌تواند حسی باشد، بلکه حدسی و اجتهادی است.

(۳) ادله‌ی حجیت خبر واحد شامل خبر حدسی نشده و معتبر نخواهد بود.

(۴) از سوی دیگر شارع خبر ثقه را حجت قرار داده و به اخذ آن فرمان داده است.

با در کنار هم قرار دادن این امور، مشخص می‌شود شارع، در شناخت راویان ثقه، علم را لازم ندانسته بلکه اکتفا به ظنون را کافی دانسته است. به عبارت دیگر از آنجا که شناخت علمی راویان، مقدور نیست، کشف می‌کنیم که در مقام اثبات، موضوع خطابات «اخذ قول ثقه»، با ظن نیز احراز می‌شود و منحصر به احراز علمی نیست (در مورد کیفیت استدلال در انسداد صغیر: ن.ک: اصفهانی، شرح هداية المسترشدين (حجیة الظن)، ص ۷۴۳؛ انصاری، مطارح الأنظار، ج ۳، ص ۲۸۹ و فرائد الاصول، ج ۱، ص ۵۵۱).

در نقد دیدگاه انسداد صغیر در رجال، دو مطلب قابل ذکر است:

اشکال مبنایی و کبروی: رجالیان بسیاری باب شناخت راویان را مفتوح دانسته و با کمک قرائن گوناگون، این امر را دست‌یافتنی می‌دانند. براین اساس عمل به خطابات مربوط به حجیت خبر ثقه، متوقف بر حجیت ظن در رجال نخواهد بود. چنانچه عده‌ای اقوال رجالیان را حسی دانسته و مشمول ادله حجیت خبر واحد، می‌دانند (خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۴۰).

اشکال بنایی و صغروی: اینگونه نیست که روایت ضعیف، همیشه سبب حصول ظن باشد بلکه گاهی مجهول یا ضعیف بودن راویان یا سقط در سند روایت، مانع حصول هرگونه ظن و احتمالی می‌شود. بنابراین حتی بنا بر قبول مبنای انسداد صغیر، این ادعا در همه موارد، صحیح نیست. (منابع مختلفی انسداد در علم رجال را مطرح و مورد بررسی قرار داده‌اند، از جمله: شبیری، کتاب نکاح، ج ۴، ص ۱۱۸۳، سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ۱۵۲، سند، بحوث فی مبانی علم الرجال ص ۹۱)

جمع بندی: از میان تحلیل‌های ارائه‌شده برای اعتبار احادیث توصیفی ظن‌آور، انسداد صغیر واقع‌بینانه‌ترین رویکرد به نظر می‌رسد، هرچند قضاوت نهایی درباره آن نیازمند بررسی‌های عمیق‌تر در مبانی حدیث و تاریخ حدیث است. دو تحلیل دیگر با مبانی رجالیان سازگار نیستند.



دیدگاه دوم: لزوم اعتبار سندی در احادیث توصیفی

بسیاری از بزرگان مانند علامه حلی (حلی، رجال العلامة الحلی، ۲۶۵)، شهید ثانی (از جمله ن. ک: عاملی، رسائل الشَّهید الثَّانی (ط - الحدیثه)؛ ج ۲، ص ۹۵۳ و ۱۰۰۰)، حسن بن شهید ثانی (ابن شهید ثانی، منتقى الجمان، ج ۱، ص ۱۹)، ملا صالح مازندرانی (مازندرانی، شرح فروع الکافی، ج ۲، ص ۳۹۷)، مامقانی (مامقانی، تنقیح المقال (رحلی)، ج ۲ القسم الاول، ص ۳۴۲)، آقای خوبی (خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۳۲) ضعف سند را مانع اعتبار حدیث در توثیق و تضعیف می دانند.

بنابراین اگر یکی از راویان توثیق نداشته باشد یا سند مرسل باشد، قابل استناد نخواهد بود (اگر چه ایشان در باب شناخت مذهب و طبقه ی روات، بیان تصریحی ندارند اما طبیعتاً بین وثاقت و دو مؤلفه ی دیگر یعنی طبقه و مذهب، تفاوتی نخواهند نهاد و روایت ضعیف را کافی نمی دانند). به نظر ایشان از سویی دلیل انسداد ناتمام بوده و از سوی دیگر ادله ی حجیت خبر، احادیث صحیح و موثق را معتبر دانسته است.

پذیرش یا رد این نظریه نیز مبتنی بر ادله ای است که در باب حجیت احادیث اقامه می شود. طبیعی است در اینجا قضاوتی در مورد آن نداشته باشیم. اما نکته ی قابل بیان اینکه به نظر می رسد این دیدگاه، در همه ی موارد قابل قبول نیست و مواردی هست که می توان در دانش رجال به روایت ضعیف، استناد نمود. در ادامه مواردی از این دست را بیان می کنیم:

۱. چنانچه گذشت گاهی توصیف راوی نقطه مرکزی و محور اصلی کلام نیست و راوی در صدد نقل آن نبوده است. در اینگونه موارد ولو اینکه سند مخدوش باشد، اما احتمال جعل و کذب در مورد توصیف ضمني نقل شده، وجود ندارد و غالباً اطمینان عرفی بر صدق آن حاصل می شود.

۲. در بسیاری از موارد توصیف راوی در باب مذهب یا احوال وی، مستند به یک دلیل مشخص نیست بلکه برآمده از مجموع شواهد و قرائن است. بعنوان مثال محتوای روایات او، قسم یاد کردن امام برای بیان احکام، تعبیر او نسبت به امام و ... در کنار هم موجب می شود که مذهب راوی بدست آید. در این موارد خبر ضعیف نیز می تواند به عنوان یک



قرینه مورد استفاده قرار بگیرد و طبیعتاً قائلین به این قول نیز منکر این مطلب نیستند و در بسیاری از موارد روایات ضعیف را به عنوان تأیید ذکر می‌کنند (محسنی، بحوث فی مبانی علم الرجال، ص ۱۲۷ و ۱۵۹-۱۶۲).

۳. حالت دیگر این است که چند روایت ضعیف در توصیف یک راوی، موجب تحقق تواتر معنوی یا استفاضه می‌شود. در این صورت اشکال سندی به روایات، جایگاهی ندارد؛ زیرا از مجموع آنها اطمینان به صدور محتوا و مدلول آن حاصل می‌شود (چنانچه در مورد روایات ذم زراه این بیان تطبیق شده است: مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲۸، ص ۱۲۱. همچنین در مورد سهل بن زیاد (همان، ج ۳۴ ص ۱۹۲) و اسماعیل بن مرار (همان، ج ۱۰، ص ۳۸۲) از وثوق از مجموع ادله استفاده شده است). نتیجه اینکه اگرچه طبق این دیدگاه، خبر ضعیف، به تنهایی حجت نبوده و معتبر نیست اما به کلی بی‌فایده نیست و می‌تواند، بخشی از استدلال را تأمین کند (سند، بحوث فی مبانی علم الرجال، ص ۱۲۷).

۴. گاهی در متن روایت ضعیف، قرائنی وجود دارد که احتمال کذب را بعید می‌کند. بعنوان مثال گاهی راوی در مقام قدح راوی بوده است اما در ادامه مدح امام نسبت به راوی، بیان شده است. همچنین اگر مدح یک راوی شیعی، توسط راویان غیر شیعی نقل شده باشد از آنجا که آنها داعیه‌ای بر مدح شیعیان ندارند، روایت آنها نیز قابل استفاده است. بنابراین گاهی قرائن پیرامونی موجب تأیید و تصحیح حدیث ضعیف می‌شود. در این باره عبارت وحید بهبهانی اینگونه است:

و منها: أن ينقل حديث غير صحيح متضمن لوثاقة الرجل أو جلالته أو مدحه فإن المظنون تحققها فيه وإن لم يصل الحديث إلى حد الصحة حتى يكون حجة في نفسه عند المتأخرين، و الظن نافع في مقام الاعتداد و الاكتفاء به، و إذا تأيد مثل هذا الحديث باعتداد المشايخ و نقلهم إياه في مقام بيان حال الرجل و عدم إظهار تأمل فيه - الظاهر في اعتمادهم عليه - قوي الظن، و ربما يحكم بثبوتها بمثلها كما سيجيء في تراجم كثيرة. هذا، و إذا تأيد بمؤيد معتد به

یحکمون البتة. (استرآبادی، منهج المقال، ج ۱، ص ۱۶۵، تعلیقه و
ج ۱، ص ۲۹۹، تعلیقه)

نتیجه

احادیث توصیفی منبعی بی نظیر در شناخت راویان است. اگر دانش رجال در چهار حوزه‌ی هویت‌شناسی، طبقه‌شناسی، مذهب‌شناسی و وثاقت به معرفی راویان می‌پردازد، کارکرد احادیث توصیفی نیز در همین چهار حوزه، قابل تعریف است. اطلاعات گسترده‌ای از دامان احادیث توصیفی در راستای شناخت بیشتر راویان، در اختیار پژوهشگران قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، اعتبار و حجیت این اخبار نیاز به بررسی دارد. از یک سو حجیت احادیث در موضوعات محل نظر است و از سوی دیگر نصاب لازم در حجیت احادیث توصیفی. می‌توان با اطمینان به اعتبار احادیث توصیفی در خصوص شناخت راویان قائل شد. پیرامون حجیت احادیث توصیفی نیز در شناخت هویت راویان، گستره‌ی احادیث توصیفی قابل استناد است، چنانچه در شناخت محورهای دیگر، در میان رجالیان دو مبنای اصلی مطرح است. به نظر می‌رسد توجه به قرائن پیرامونی احادیث توصیفی، بسیاری از احادیث را قابل استناد می‌نماید.



فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال - قم، دوم، ۱۴۰۶ ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه - قم، دوم، ۱۴۱۳ ق.
۳. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین، منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، اول، ۱۳۶۲ ش.
۴. استرآبادی، محمدجعفر بن سیف الدین، لب اللباب فی علم الرجال، اسوه، تهران، اول، ۱۳۸۸.
۵. استرآبادی، محمد بن علی، منهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال، ۷ جلد، مؤسسة آل البيت؟ عهم؟ لإحياء التراث، قم، اول، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۶. اصفهانی، شرح هداية المسترشدين (حجية الظن)، ص ۷۴۳؛ انصاری، مطارح الأنظار، ج ۳، ص ۲۸۹ و فرائد الاصول، ج ۱، ص ۵۵۱.
۷. انصاری، مرتضی بن محمد امین، مطارح الأنظار (طبع جدید) - قم، چاپ: دوم، ۱۳۸۳ ش.
۸. بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی، رجال السيد بحر العلوم «المعروف بالفوائد الرجالية»، ۴ جلد، مكتبة الصادق (ع) - ایران - تهران، اول، ۱۳۶۳ هـ.ش.
۹. تهرانی، شیخ آقابزرگ، الذريعة إلى تصانيف الشيعة، اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامیة تهران، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. حکیم، سید محسن طباطبائی، مستمسک العروة الوثقی، ۱۴ جلد، مؤسسة دار التفسیر، قم، اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۱۱. حکیم، محسن، حقائق الأصول، قم، پنجم، ۱۴۰۸ ق.
۱۲. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، رجال العلامة الحلی، نجف اشرف، دوم، ۱۴۱۱ ق.
۱۳. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ۲۴ جلد، [بی نا] - [بی جا]، ۵، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۱۴. خویی، ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئي، ۳۳ جلد، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي ره، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ ه.ق.
۱۵. روحانی، محمدصادق، زبدة الأصول، تهران، دوم، ۱۳۸۲ ش.
۱۶. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۰۸ ق.
۱۷. سند، محمد، بحوث فی مبانی علم الرجال، ۱ جلد، مدين - ایران - قم، دوم، ۱۴۲۹ ه.ق.
۱۸. شبیری، موسی، کتاب النکاح (تقریرات درس حضرت آیت الله شبیری زنجانی)، مؤسسه پژوهشی رای پرداز،
۱۹. صدر، شهید، سید محمد باقر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ۴ جلد، مجمع الشهد آية الله الصدر العلمي، قم، دوم، ۱۴۰۸ ه.
۲۰. صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الأصول - قم، چاپ: سوم، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامية، تهران، ایران، چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.
۲۲. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، فهرست کتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنفين وأصحاب الأصول، ۱ جلد، مكتبة المحقق الطباطبائي، قم، اول، ۱۴۲۰ ه.ق.
۲۳. طوسی، محمد بن الحسن، رجال الطوسي - قم، چاپ: سوم، ۱۳۷۳ ش
۲۴. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت ؟؟، اول، ۱۴۰۹ ه.ق.
۲۵. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، رسائل الشهيد الثاني، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، اول، ۱۴۲۱ ه.ق

۲۶. علیاری تبریزی، علی بن عبدالله، بهجة الآمال في شرح زبدة المقال، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، تهران، دوم، ۱۴۱۲ ه.ق.
۲۷. فیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت: داراحیاء التراث العربی الطبعة الاولى، ۱۴۱۲ ه.ق.
۲۸. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، قم، دار الهجرة، دوم، ۱۴۱۴ ق.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دار الكتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ ق
۳۰. کاظمی، عبدالنبی، تکملة الرجال، أنوار الهدی - ایران - قم، اول، ۱۴۲۵ ه.ق.
۳۱. مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال في أحوال الرجال، مؤسسة آل البيت: لإحياء التراث، قم، اول، ۱۴۱۶ ه.ق.
۳۲. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الكافي الأصول و الروضة - تهران، اول، ۱۳۸۲ ق.
۳۳. مامقانی، عبدالله، تنقيح المقال في علم الرجال (رحلي)، ۳ جلد، [بی نا]-[بی جا]، ۱.
۳۴. مامقانی، عبدالله، تنقيح المقال في علم الرجال (ط الحديثة)، ۳۶ جلد، مؤسسة آل البيت؟ عهم؟ لإحياء التراث، ایران، قم، ۱، ۱۴۳۱ ه.ق.
۳۵. محسنی، محمد آصف، معجم الاحادیث المعتمدة، دارالنشر الاديان، ایران، دوم، ۱۴۳۷ ق
۳۶. مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام، «انسداد از دیدگاه آیه الله العظمی شیری زنجانی دام ظلّه»، پژوهه های فقهی تا اجتهاد، پاییز ۱۳۹۳. پیش شماره ۱۲، صص ۵-۳۰.
۳۷. مفید، محمد بن محمد، الإختصاص - ایران؛ قم، اول، ۱۴۱۳ ق.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهية، مدرسه الامام علی بن ابیطالب ع، قم، سوم، ۱۳۷۰.

۳۹. منتظری، حسینعلی، مجمع الفوائد، قم، اول، ۱۳۸۴ ش.
۴۰. نائینی، محمد حسین، فوائد الأصول - قم، اول، ۱۳۷۶ ش.
۴۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی - قم، ششم، ۱۳۶۵ ش.
۴۲. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل - قم، اول، ۱۴۰۸ ق